

مکتب تاریخ‌نگاری فرانسه^۱

• جواد مرشدلو

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران



■ انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه، مکتب آنال ۸۹-۱۹۲۹

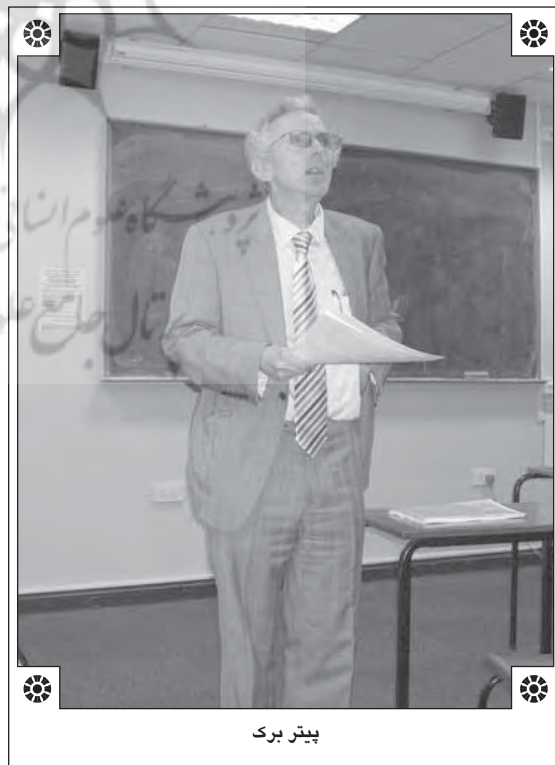
■ پیتر برک

■ ترجمه‌ی کامران عاروان

■ نشر تاریخ ایران، چاپ نخست، تهران: ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۱۷۶

«مکتب آنال»^۲ یکی از مطرح‌ترین مکاتب تاریخ‌نگاری نسبتاً جدید است که تأثیر آشکاری بر روند تاریخ‌نگاری نوین در اروپا و آمریکا داشته است. «آنال» عنوان خود را از مجله‌ای گرفت که نخستین بار در نیمه ژانویه ۱۹۲۹ و زیرعنوان سالنامه (آنال) تاریخ اقتصادی-اجتماعی^۳ زیر نظر دو تن از چهره‌های بنیان‌گذار این مکتب یعنی لوسین فور و مارک بلوک (بلوخ) انتشار یافت. انتشار این مجله در حقیقت آغاز یک مرحله‌ی متفاوت در تاریخ‌نگاری جهانی بود که از یک نظر نقدی بر تاریخ‌نگاری سنتی «رویداد محور» را هدف داشت (همان که فرنان برودل از آن به «تاریخ رویدادنگار»^۴ تعبیر می‌کرد) و از دیگر سو تحولی اساسی در افق دید و نگرش مورخان را دنبال می‌کرد. این تحول اگرچه متأخر بود؛ اما در مقایسه با مساعی‌ای که پیش از آن در راستای ارائه‌ی تعریفی نوین از تاریخ و آسیب‌شناسی نگرش‌های غالب سنتی صورت گرفته بود، به مراتب نافذتر و پربارتر بود. از همان قرن هجدهم که ویکو در مقام مدافع جدی «کلیو»^۵ و در پاسخ به نقد اساسی دکارت بر مبانی معرفتی تاریخ دست به کار شد و از منظری فلسفی و نظری به نقد شیوه‌های غالب تاریخ‌نویسی پرداخت تا این زمان تلاش‌هایی در راستای تعریف مفهوم متفاوتی از تاریخ انجام شده بود. اما این تلاش‌ها جز در موارد معدودی چون ویکو که عنایتی ویژه به کار مورخان و سهم ایشان در تقویت بی‌اعتمادی به تاریخ به‌مثابه‌ی علم اجتماعی داشت، بیشتر صیغه‌ای نظری و فلسفی داشت و کمتر به «حرفه‌ی مورخ» (Métier d'Historien) به تعبیر مارک بلوک) می‌پرداخت. به عبارتی، بیشتر مجادله‌ای فلسفی بود تا مورخانه. این بار «مورخانی» مجهز به دانش نظری نوین کمر به نقد تاریخ‌نویسی سنتی بستند؛ نقدی که از مرزهای نظریه‌پردازی فراتر رفت و در عرصه‌ی عمل به خلق آثار سترگی چون جامعه‌ی فنودالی^۶ و جهان مدیترانه‌ای^۷ انجامید. «آنال» را به یک معنا می‌توان دست‌آوردی فرانسوی در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری نوین به حساب آورد. رویکردی کلان‌نگر و ساختارگرا به تاریخ که از مبانی معرفتی «پوزیتیویسم» فرانسوی تأثیر پذیرفته بود و نظریات فیلسوفان اجتماعی‌ای چون امیل دورکیم^۸ و جغرافی‌دانان نوگرایی چون ویدل دو لابلانچ^۹ بر شالوده‌های نظری آن تأثیر انکارناپذیری داشت.^{۱۰} از طرف دیگر، آنالی‌ها نیز به نوبه‌ی خود با طرح نگاهی جدید به تاریخ در شکل‌گیری علوم اجتماعی جدید و رویکردهای بین‌رشته‌ای به آن خصوصاً «تاریخ اجتماعی» و «جامعه‌شناسی تاریخی» به عنوان دو گرایش مسلط تاریخ و علوم اجتماعی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، نقش بارزی داشتند.^{۱۱} به رغم این وجوه اهمیت مکتب آنال و گستره‌ی چشمگیر تأثیر آن بر

تاریخ‌نگاری اروپا و آمریکا، این مکتب هنوز به نحو شایسته‌ای در ایران معرفی نشده است. این در حالی است که به اذعان برخی صاحب‌نظران «آشنایی با دیدگاه آنال خاصه برای فارسی‌زبانان اهمیتی ویژه داشته است، چرا که قرن‌ها درگیر تاریخ‌نویسی خاصی بوده‌اند که پیدایش دیدگاه آنال به یک معنا واکنشی است، آن هم بسیار شدید، نسبت به آن»^۳. سال‌ها پیش در این راستا تلاش‌هایی صورت پذیرفت که ترجمه‌ی دو مورد از آثار برجسته این مکتب یکی جامعه‌ی فئودالی از مارک بلوک (بلوخ) و دیگری سر‌مایه‌داری و حیات مادی، ۱۹۰۰-۱۸۸۰ اثر فرنان برودل هر دو به همت شادروان بهزاد باشی از آن جمله بود. کتاب نخست در دو جلد و به صورت کامل ترجمه شد اما کتاب دوم صرفاً ترجمه همان بخش از متن اصلی به زبان فرانسه را شامل می‌شد که به زبان انگلیسی ترجمه شده بود. با درگذشت ناگوار مرحوم بهزاد باشی، دیگر کسی به ترجمه‌ی آثار دیگر این مکتب به زبان فارسی رغبتی نکرد که احتمال مهم‌ترین علت‌های آن، نبود صرفه‌ی اقتصادی، دشواری زبان و حجم بالای متون مزبور بوده است. در همان زمان چاپ ترجمه‌ی فارسی کار برودل، پرویز پیران مقدمه‌ی فضلا نه‌ای بر آن نگاشت که یکی از بهترین معرفی‌های این مکتب به فارسی‌زبانان بوده و هست. مقدمه‌ای موجز اما پرمایه و استادانه که نه تنها بررسی سودمندی از چهره‌های برجسته‌ی مکتب آنال و آثار مطرح ایشان را شامل می‌شود، بلکه توصیف رسا و نسبتاً دقیقی از بن‌مایه‌های معرفت‌شناختی و مشخصه‌های اصلی مکتب آنال را هم به دست می‌دهد. کتاب دیگری که سال‌ها پیش به زبان فارسی ترجمه شد و حکم دست‌مایه‌ای روش‌شناختی مبتنی بر رویکرد کلان‌نگر و بین‌رشته‌ای مکتب آنال را دارد، اثری دو جلدی است موسوم به روش‌های پژوهش در تاریخ^۴ که به همت شماری از مورخان



پیتر برک

فرانسوی و زیر نظر شال ساماران نوشته شده است. اگرچه این اثر هیچ معرفی مستقیم و مفصلی از مکتب آنال به دست نمی‌دهد، (شاید این محققان نیز از همان گروه‌اند که به قول پیتر برک اساساً به وجود چنین مکتبی باور ندارند)^۴ اما آن را می‌توان بیانی تفصیلی، بالغ و پیشرفته از رهیافت آنالی به مطالعه‌ی تاریخ ارزیابی کرد. از چاپ دوم ترجمه‌ی این اثر ارزشمند به زبان فارسی نیز نزدیک به پانزده سال می‌گذرد و مدت‌هاست چاپ آن نایاب شده است که خود شاهدی است بر موقعیت روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخ در ایران. اثر دیگری که در این زمینه قابل ذکر است بینش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر^۵ نام دارد، مجموعه‌ای از مقالات که در میان آن‌ها مواردی هم به چهره‌های بنیانگذار مکتب آنال پرداخته است. این مجموعه را نیز که زیر نظر منصوره اتحادیه و حامد فولادوند ترجمه و چاپ شد، سال‌ها پیش نشر تاریخ ایران انتشار داد. به جز این‌ها، شماری مقاله و کتاب دیگر هم به قلم محققان ایرانی به معرفی این مکتب اختصاص یافته است که هیچ‌یک نتوانسته‌اند تصویری رسا از موضوع مورد بحث ارائه کنند. از این موارد که بگذریم، کار پیتر برک که اخیراً به فارسی ترجمه شده، تصویر نسبتاً رسایی از تاریخچه‌ی مکتب آنال، زمینه‌های شکل‌گیری و تحولات آن در دوره‌های بعد به دست می‌دهد. پیتر برک عالمی اجتماعی است که آثار نسبتاً زیادی هم از وی چه در قالب کتاب و چه مقاله به فارسی ترجمه شده است. دل‌مشغولی اصلی برک، آن طور که از نوشته‌ها و تحقیقات وی برمی‌آید، رابطه‌ی تاریخ و علوم اجتماعی و گرایش‌های نوین تاریخی است. اما در این تحقیق وی بر آن بوده است تا به عنوان مورخی انگلیسی که تعلق خاطر خاصی هم به مکتب آنال داشته، دین خویش را به این مکتب ادا کند. چنان‌که در «سپاس‌گزاری» برک آمده (که البته در ترجمه‌ی فارسی حذف شده)، بخش قابل‌توجهی از این مطالب کتاب محصول گفت‌وگوهای مستقیم وی با اعضای گروه آنال، خصوصاً فرنان برودل، امانوئل لاروی لدوری^۶، ژاک لوگوف^۷، روزه شارتیبه^۸ و غیره در پاریس بوده است. برک آرای شاخص گروه آنال در قبال «تاریخ نوین» را بدین شکل خلاصه می‌کند: جایگزینی تاریخ تحلیلی مسأله‌گرا به جای روایت سنتی از رخدادها، تاریخ فراگیر کنش‌های انسانی به جای تاریخ عمدتاً سیاسی و همکاری تاریخ با دیگر رشته‌ها نظیر جغرافیا، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی اجتماعی و غیره در راستای نیل به دو هدف پیشین (ص ۱۲). وی هدف تحقیق خود را «توصیف، تجزیه و تحلیل و سنجش دست‌آوردهای مکتب آنال» معرفی می‌کند و خواننده را به این نکته توجه می‌دهد که قالبی دیدن مکتب آنال می‌تواند به غفلت از اختلافات فردی اعضای این گروه و تحولات بعدی آن منجر شود (همان جا). به همین علت، وی پیشنهاد می‌کند که فراتر از یک «مکتب آنال» گام برداریم و از «نهضت آنال» سخن بگوییم. از این منظر، وی تاریخ نهضت آنال را به سه مقطع تقسیم می‌کند و سرشت اصلی هر مقطع را چنین برمی‌شمارد: مرحله‌ی نخست از دهه‌ی ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۴۵، کم‌دامنه، تندرو و براندازنده، سستیزه‌جوی و آشوب‌گر علیه اقتدار تاریخ سنتی، تاریخ سیاسی و تاریخ رویدادنگر؛ مرحله‌ی دوم از فردای جنگ جهانی دوم [تا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰] که شورشیان آنالی بنیان تاریخی نو را پی ریختند. در رأس این مقطع دوم که مکتبی واقعی با مفاهیم خاص و روش‌های ویژه‌ی خود بود، فرنان برودل حضور داشت که پرچم آن را برافراشت و مرحله‌ی سوم که در حدود سال ۱۹۶۸ آغاز شد و «گسست و چندپارگی» وجهه‌ی غالب آن بود. «بدین ترتیب تاریخ آنال را می‌توان برحسب جانشینی سه نسل تفسیر



روی جلد مجله دیروز و امروز

دنبال می‌کند و در نظمی زمانی هم به آثار تاریخی مطرح آن‌ها می‌پردازد و هم از مساعی شان در زمینه‌ی راه‌اندازی مجله‌ی آنال سخن می‌گوید. اما به خود مجله عنایت چندانی ندارد. شاید بزرگ‌ترین کاستی کار برک هم همین غفلت نسبی وی از خود مجله‌ی آنال به عنوان بخشی اساسی از آن چه «نهضت آنال» یا «مکتب آنال» نامیده است. حال آن‌که به اذعان خود برک در همین کتاب عنوان مکتب یا نهضت مذکور برگرفته از عنوان این مجله‌ی پیشرو و تأثیرگذار بود (ص ۱۱) و حتی فراتر از نظر برک هم می‌توان رفت و گفت مقالات آنال دست‌کم در شماره‌های نخست این مجله در حکم مانیفست این «نهضت» بود و تحولات بعدی آن نیز آینه‌ی فراز و فرود این مکتب در دهه‌های بعد. مجله‌ی آنال سه دهه پس از بنیان‌گذاری‌اش، مخاطبانی در گستره‌ی جهانی یافت و از این زمان احتمالاً مشهورترین و تأثیرگذارترین مجله‌ای بود که به مطالعات تاریخی اختصاص یافته بود. اگرچه زبان آن (فرانسه) مانعی در جهت افزایش گستره‌ی مخاطبان‌ش در جهان انگلیسی زبان بود.^{۱۱} بخش بعدی کتاب با عنوان «عصر برودل» در واقع همان مقطع دوم تاریخ آنال را در نظر دارد. انتخاب برودل به عنوان چاووش و میدان‌دار این مقطع به هیچ روی بی‌مناسبت نیست. برودل بیش از هر مورخ آنالی دیگری به آرمان‌های این نهضت وفادار ماند و در راه به ثمر نشاندن اهداف نسل پیشین مجدانه کوشید. آثار وی آن قدر حجیم و در عین حال دشوار بود که به سختی و در مواردی به صورت ناقص به زبان‌های دیگر ترجمه شد. اما سهمی بزرگ در طرح‌نگاهی نو، کلان و فراگیر به تاریخ داشت. ضمن این که شمار قابل توجهی از مفاهیم تخصصی و اصطلاحات فنی مکتب آنال نظیر «تاریخ رویدادنگار»، «دوران طولانی»^{۱۲}، «تاریخ جهانی»^{۱۳}، «تاریخ

کرد» (ص ۱۳). برک همین تقسیم را هم در ساختار اثر خویش اعمال می‌کند. چنان می‌نماید که در پس ذهن وی برداشتی از آنال به‌مثابه‌ی جنبشی انقلابی در تاریخ‌نگاری و بنیان‌گذار نظامی نوین در این عرصه وجود دارد. نه فقط ساختار گزارش وی که از سه نسل آنالی سخن می‌گوید؛ بلکه برخی مفاهیم و تعبیرهای وی نظیر «نظام قدیم تاریخ‌نگاری»، «شورش‌شیان امروز» و «بنیان‌گذاران فردا»، «انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه» و «انقلابیون» نیز حاکی از چنین ذهنیتی است که البته در مورد مکتب آنال برداشت به‌جایی به نظر می‌رسد. انگیزه‌ی اصلی نویسنده از روی آوردن به نوشتن تاریخ مکتب آنال خود شاهده‌ی است بر تعلق خاطر وی به مسأله‌ی رابطه‌ی تاریخ و علوم اجتماعی: «درواقع این مجله و افراد دست‌اندرکار آن نماینده‌ی پایدارترین الگوی تعامل پرثمر میان تاریخ و علوم اجتماعی است که در این قرن می‌توان مشاهده کرد.» (P. ۲) مراد و مقصود او از این بررسی اجمالی جاه‌طلبانه و چندبُعدی است: بر آن است تا مرزهای فرهنگی متعددی را در نوردد و [تاریخ‌نگاری] فرانسه را برای جهان انگلیسی‌زبان، [مورخان] دهه‌ی ۱۹۲۰ را برای نسل‌های بعدی و کار مورخان را برای جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، جغرافیادانان و دیگران تبیین کند (Ibid). پس او خود روایتی تاریخی را برای این هدف برمی‌گزیند، تلاشی در راستای ترکیب نظم وقایع‌نگاری و سامان موضوعی. با این وجود وی این روایت را نیز از ناحیه آن چه «همزمانی پدیده‌های نامعاصر» می‌خواند و معتقد است دیگر نوشته‌های تاریخی هم از آن مصون نیستند، آسیب‌پذیر می‌داند. نظیر اصرار برودل بر همان نگاه‌اش در دهه‌ی ۱۹۳۰ به تاریخ، حتی زمانی که در دهه ۱۹۸۰ کتاب‌اش راجع به فرانسه را می‌نوشت. پس او ناگزیر از آن بوده که در نظم وقایع‌نگارانه‌ی موضوع‌اش جرح و تعدیل‌هایی اعمال کند. با این وجود، او مدعی نیست که گام‌نهایی را در مطالعه‌ی تاریخ آنال برداشته است. خاشعانه اذعان دارد که اثرش را تا حدودی می‌توان مطالعه‌ی در تاریخ اندیشه دانست و امیدوار است که فرد دیگری گزارشی مفصل‌تر و جامع‌تر از این موضوع به دست دهد. مطالعه‌ای که انجام آن نیازمند استفاده از منابعی است که او فرصت و مجال دیدن آن‌ها را نداشته و دانشی تخصصی نه تنها از تاریخ تاریخ‌نویسی بلکه از تاریخ فرانسه قرن بیستم نیز.

برک بررسی خویش را با گزارشی از «نظام تاریخ‌نگاری قدیم و منتقدان آن» آغاز می‌کند. در واقع همان نظامی که آنالی‌های متقدم به شدت به آن حمله کردند و سودای براندازی آن را داشتند. این بخش از بررسی برک بسیار مختصر است و صرفاً گزارشی اجمالی و کلی‌ای از دیدگاه‌های غالب در تاریخ‌نگاری قدیم، پارادایم رانک‌های و ناقدان آن، مورخان پیشرو و قایل به تاریخ غیرسیاسی در فرانسه و نقش آن‌ها در فراهم شدن زمینه‌ی انقلاب آنالی‌ها به دست داده است. اگرچه مطالب این بخش، به‌رغم اختصار، ارزنده و مفید است؛ اما خیلی گذراست و خواننده‌ی فارسی‌زبان در صورت تمایل به اطلاعات بیشتر در این زمینه، بد نیست در کنار آن بخش «تاریخ‌نگاری فرانسه قبل از ظهور دیدگاه آنال» از مقدمه‌ی پرویز پیران بر سرمایه‌داری و حیات مادی برودل را بخواند. خصوصاً در مورد نقش هانری بر^{۱۴} و مجله‌ی هم‌نهاد تاریخی^{۱۵} او در زمینه‌سازی ظهور آنال. گزارش برک از بنیان‌گذاران نخستین مکتب آنال و آثار برجسته‌ی ایشان روان و دلکش است. همراه با فور و بلوک به فضای دانشگاه استراسبورگ می‌رود و خواننده را به سال‌های پراشوب جنگ جهانی می‌برد. این دو را در دوره‌ی پیش از بنیان‌گذاری مجله‌ی آنال و دوره‌ی پس از آن

پیتر برک در منظمی زمانی هم به آثار تاریخی مطرح بنیان‌گذاران مکتب آنال می‌پردازد و هم از مساعی‌شان در زمینه‌ی راه‌اندازی مجله‌ی آنال سخن می‌گوید. اما به خود مجله عنایت چندانی ندارد. شاید بزرگ‌ترین کاستی کار برک هم همین غفلت وی باشد

تاریخ‌نگارے فرانسه

سه نسل از مورخان آنالی برمی‌آید و به این پرسش اولیه بازمی‌گردد که «تاریخ نو» آنالی‌ها چه نوآوری داشته و تا چه میزان ارزشمند بوده است؟ او در پاسخ به این پرسش، ضمن یادآوری ناکامی مساعی مورخانی چون کارل لامپرخت در آلمان و جی. ایچ. رابینسون در ایالات متحده در پی افکندن تاریخی نو، بر آن است که «دست‌آوردهای بلوک، فور، برودل و پیروانشان این بود که نسبت به هر محقق یا گروه محققان دیگری در دستیابی به این اهداف مشترک موفق‌تر بودند، در هدایت نهضتی که در قیاس با رقیبانش به مراتب گسترش فراتری یافت و بیشتر پایید» (p. ۱۰۶). در نهایت، برک ضمن برشمردن دست‌آوردهای آنال فراتر از مرزهای فرانسه و تاریخ، نقدی اجمالی از دعاوی و روش‌های آنال به دست می‌دهد و گفتار خویش را این گونه پایان می‌بخشد: «به نظر شخصی من، دست‌آورد شاخص گروه آنال در گذر سه نسل، اصلاح عرصه‌های گسترده‌ی تاریخ بود. این گروه قلمرو تاریخ را به بازه‌های نامتوقی از رفتار آدمی و گروه‌های اجتماعی‌ای که از چشم مورخان سنتی افتاده بودند، گستراند. این توسعه‌ی قلمرو تاریخ، ملازم کشف منابع نو و روش‌ها و شگردهای نوی برای بهره‌گیری از آن‌ها بود. آن‌ها در عین حال همکاری با دیگر رشته‌های مطالعات انسانی از جغرافیا گرفته تا زبان‌شناسی و از اقتصاد تا روان‌شناسی را در کنار خود داشتند. این همکاری میان‌رشته‌ای برای بیش از شصت سال پایید که حادثه‌ای بی‌نظیر در تاریخ علوم اجتماعی بود. از این روست که عنوان این کتاب به «انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه» نظر دارد و کلمات آغازین مقدمه‌ی آن این‌هاست: «میزان شایانی از نو‌گراترین، ماندگارترین و ارزنده‌ترین آثار مهم تاریخی قرن بیستم در فرانسه نوشته شد» این رشته دیگر هرگز چنین شرایطی را تجربه نخواهد کرد.» (p. ۱۱۱).

بررسی برک فارغ از کاستی‌های آن، دست‌کم در حال حاضر، یکی از بهترین معرفی‌ها از مکتب آنال و دست‌آوردهای آن است که خوشبختانه به زبان فارسی هم ترجمه شد. اما جای طرح این پرسش است که فارغ از آشنایی تاریخ‌پژوهان با مکتب آنال، رویکرد آنال به مطالعه‌ی تاریخ در ایران چقدر عملی است. این همان نکته‌ای است که با مطالعه‌ی اثر برک دشوار می‌توان به آن پاسخ گفت. از سویی همان ضرورتی که زمانی آنالی‌های متقدم را به طغیان علیه تاریخ‌نگاری سیاسی و رویدادمحور برانگیخت، در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری ایران هم محسوس است و از دیگر سو شاید اعمال قیاسی میان این دو زمینه کار به‌جایی نباشد. مطلب مهمی که در گزارش برک کمتر به آن اشاره شده، اهمیت آرشیو و اسناد و مدارک آرشیوی در فراهم شدن زمینه خلق آثار سترگ مکتب آنال است. به عبارتی مکتب آنال نباید صرفاً از منظر دست‌آوردها و ابعاد معرفت‌شناختی و روشی آن مورد بررسی قرار بگیرد، بلکه نقش داده‌های

نویسنده^{۱۳} و غیره ابداعات او بود. همچنین برودل با طرح ساختاری سه لایه برای گزارش تاریخ گامی بزرگ در راستای طرح نگاهی ساختارگرا و در عین حال فراگیر به تحولات تاریخی داشت. ضمن این‌که تعلق خاطر برودل به جغرافیای جهان‌مدیرانه‌ی پیوند جغرافیا و تاریخ را به بلوغی بی‌سابقه رساند. برک توصیف منسجم و جالبی از نقش برودل و آثارش در شکوفایی نهضت آنال به دست می‌دهد، اما در این جا هم باز از نقش او در هدایت مجله‌ی آنال غفلت کرده است. بیشتر حجم این بخش به بررسی و ارزیابی جهان‌مدیرانه‌ی او سرمایه‌داری و حیات مادی اختصاص یافته است که البته نظر به اهمیت و ابعاد مختلف نوآوری این دو دست‌آورد شاخص مکتب آنال قابل درک است. تاریخ‌کمیته، جمعیت‌شناسی تاریخی و تاریخ منطقه‌ای و زنجیره‌ای، مباحثی است که در ادامه این فصل و در کنار آنالی‌های برجسته‌ای چون ارنست لایروس و لاروی لوری به بحث گذاشته شده است. برک جایگاه لایروس در مکتب آنال را خصوصاً از منظر نقش او در گرایش آنال به رویکرد مارکسیستی و تاریخ‌کمیته‌نگر پراهمیت می‌داند. «نسل سوم» آنال عنوان فصل بعدی کتاب است. برک شاخصه‌ی برجسته این مقطع از تاریخ آنال را بی‌انسجامی فکری آن و دشواری ترسیم سیمای فکری این نسل در قیاس با دو نسل پیش‌تر می‌داند. ضمن این‌که به سختی می‌توان چهره‌ای را به عنوان رهبر و سرآمد این نسل از آنالی‌ها معرفی کرد. از جمله دیگر ویژگی‌های این مرحله از تاریخ آنال، حضور فعال مورخان زن در کانون پژوهش‌ها، نگاه بازتر این نسل به آرا و اندیشه‌های بیرون فرانسه در قیاس با نسل پیشین، تداوم رویکردهای کمی، ذهنیت نگر و انسان‌شناختی به تاریخ در کنار تکاپوهایی برای بازگشت به تاریخ رویدادهای سیاسی و احیای روایت را یاد می‌کند. این بخش از کار برک خاصه از آن رو که آثار ترجمه‌شده شناخت کمتری از نسل‌های متأخر آنالی و دست‌آوردهای آنان در قیاس با چهره‌های اصلی و متقدم این مکتب ارائه می‌دهند، درخور اعتنای ویژه است. تاریخ ذهنیت‌ها، تاریخ فرهنگی، روانکاوی تاریخی، تاریخ زنجیره‌ای، انسان‌شناسی و رابطه‌ی آن با تاریخ و روایت تاریخی همگی مسائلی است که در این بخش به آن‌ها اشاره رفته است. نهایتاً برک نگاهی دارد به موقعیت آنال در آن‌سوی مرزهای فرانسه و تاریخ؛ «چشم‌انداز جهانی آنال». لهستان، آلمان و بریتانیا سه کشوری است که برک مطالب بیشتری راجع به برخورد آن‌ها با این مکتب و ابتکارات نظری و فنی آن در تاریخ‌نگاری دارد. گویا لهستانی‌ها بیشترین استقبال را از این جریان داشتند و بریتانیایی‌ها، به‌رغم جایگاه رفیعشان در تاریخ‌نویسی نوین، چندان شوقی برای خواندن آثار رقیبای فرانسوی نداشتند. برک سرانجام پس از برشمردن ابعاد تأثیر و تأثر مکتب آنال و دیگر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، درصدد جمع‌بندی دست‌آوردهای

آرشیوی و تنوع و وسعت دامنه‌ی مواد تحقیقی مورخان آنالی در شکل‌گیری آثار آنان هم‌بایستی به بحث گذاشته شود. نکته‌ی پراهمیت دیگری که در معرفی این مکتب یا نهضت خصوصاً در ایران ضروری است، سرشت کار گروهی و جمعی مکتب آنال است و نگاه باز آن به همکاری‌های بین‌رشته‌ای. سنتی که در عرصه‌ی علوم انسانی و اجتماعی، چه‌بسا در دیگر کشورهای اروپایی هم به این شکل سابقه‌ای و بدیلی نیافت. با این حال معرفی این مکتب به نوبه‌ی خود گام بزرگی است در تشویق مورخان به اتخاذ رویکردها و روش‌های متفاوت به تاریخ‌نگاری.

ملاحظات انتقادی در باب ترجمه‌ی فارسی کتاب

ترجمه‌ی هر کتاب در بهترین حالت هم می‌تواند درجاتی از تحریف متن یا استحاله‌ی آن را به دنبال داشته باشد. اما فارغ از این حد ناگزیر، مترجم در مقام امانت‌داری است که باید نهایت سعی خود را برای انتقال درست و رسای متن به زبان مقصد انجام دهد. متن انگلیسی کتاب انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه روان و گیراست. نویسنده خود در این زمینه صاحب‌نظر بوده و به اذعان خود سال‌ها با آن الفت داشته است. کتاب او نیز بررسی ارزشمند و در عین حال مختصری است از تاریخ مکتب آنال در خلال یک دوره‌ی شصت ساله که انتخاب آن برای ترجمه از حسن سلیقه‌ی مترجم و شناخت درست وی از متون مفید در این زمینه حکایت دارد. اما متن فارسی به شکل دور از انتظاری ناهموار و در موارد متعددی نامفهوم است. در جای جای متن انگلیسی اصطلاحات فنی آنال به همان زبان اصلی فرانسه و به شکل ایتالیک آمده که بخشی از تأکیدات نویسنده بوده است، اما در ترجمه‌ی فارسی این اصطلاحات به شکل نشانی‌های برگردانده شده و تمایزی میان آن‌ها و دیگر کلمات اعمال نشده است. در بعضی موارد هم اصطلاح به صورت نادرست ترجمه شده است، برای مثال اصطلاح *la nouvelle histoire* در واژه‌نامه‌ی کتاب که به توضیح اصطلاحات فنی «زبان آنال» اختصاص یافته به «تاریخ داستان» برگردانده شده حال آن که خود مترجم آن را در مقدمه به «تاریخ نوین» برگردانده است. در همان بند اول مقدمه اصطلاح *la nouvelle cuisine* که به سبکی خاص از آشپزی فرانسوی نظر دارد، به صورت «آشپزی نوین» ترجمه شده که نارساست. جمله‌ی دوم مقدمه از اساس غلط ترجمه شده و عبارت «دست‌کم به همان اندازه‌ی زبان فرانسه مشهور است» به این صورت ترجمه شده است: «دست‌کم در فرانسه مشهورتر است». اصطلاح «intellectual» («فکری»، «عقلی» و در مواردی هم «روشنفکری» اما نه در این متن) در همه جای کتاب به صورت «روشنفکری» ترجمه شده و مضمون جمله‌ها را اساساً تغییر داده است. بدتر این که در مواردی چنین می‌نماید که مترجم به زبان فارسی و ساختار دستوری آن هم تسلط نداشته است. برای نمونه جمله‌ای چون «فور علاقه‌مندی شایسته‌ای با چاپ (با ترغیب هانری بر ناشر مجله هم‌نهاد تاریخی) مطالعه‌ای عمومی با پژوهش مایه‌ای با عنوان «زمین و تکامل بشری» نشان داد.» (ص ۲۵) برای خواننده فارسی به سختی مفهوم است. ترجمه‌ی عنوان اصلی کتاب به فارسی باید انقلاب تاریخی فرانسه باشد، ترجمه‌ی Historical به «تاریخ‌نگاری» نیازمند توضیحی در مقدمه مترجم است. دیگر اشکال جدی متن فارسی بی‌اعتنایی به تمایز عنوان کتب و مجلات و یا اصطلاحات فنی است که در متن اصلی عموماً به همان شکل اصلی و ایتالیک آمده است. حق این بود که مترجم محترم دست‌کم معادل

فرانسه یا انگلیسی این عنوان‌ها و اصطلاحات را در پاورقی ذکر کند. همین انتقاد در رابطه با اسامی خاص هم وارد است. در جای جای متن انگلیسی برخی عبارات خاص یا نقل قول‌ها به زبان فرانسه ذکر شده که البته در زبان انگلیسی مرسوم است. درست‌تر این بود که در متن فارسی این عبارات مشخص شده و عین آن‌ها در پانویس آورده شود. این کار در مواردی انجام شده، اما بسیار سست و مغلوپ. در «واژه‌نامه» کتاب نیز که معادل فرانسه‌ی اصطلاحات آمده، این کار خیلی سهل‌انگارانه و نادقیق انجام شده است. اگر این سبک ترجمه از برخی ناشران جدید که اعتنای زیادی به امانت در ترجمه و ویرایش کتاب ندارند توقع رود، از ناشری که خود را وقف تاریخ کرده و در رأس آن فرهیخته‌های عالم به تاریخ و زبان انگلیسی حضور دارد، بسی مایه‌ی شگفتی است. امید است در چاپ‌های بعدی این کتاب ارزشمند این نواقص به طور جدی برطرف شود.

پی‌نوشت

۱. در این بررسی هم متن اصلی به زبان انگلیسی و هم ترجمه‌ی فارسی مبنا قرار گرفته است.
2. Annales School
3. Annales d'histoire économique et sociale
4. Histoire événementielle
۵. Clot. الهه‌ی تاریخ در افسانه‌ها و اساطیر یونانی
۶. مارک بلوخ، جامعه‌شناسی، ترجمه بهزاد باشی (دو جلد، تهران: آگاه، ۱۳۶۳)
7. Fernand Braudel, *La Méditerranée et le monde méditerranéen à l'époque de Philippe II*
8. Émile Durkheim
9. Vidal de la blache
10. See: David E. Bell, "Total History and Microhistory: The French and Italian Paradigms" in L. Kramer and S. Maza, (eds.), *A Companion to Western Historical Thought*, (Blackwell Publishers, 2002), pp.262-266
۱۱. بنگرید به: دنیس اسمیت، برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۶)، به ویژه صص ۲۳-۸۰، ۱۶۹-۱۸۲ و نیز: *Encyclopedia of Social History*, ed. by Peter N. Stearns, (Garaland Publishers, New York 1994), s.v. "Annales School"
۱۲. پرویز بیران در *فرزان بروئل، سرمایه‌داری و حیات مادی*، ۱۴۰۰-۸۸۰، ترجمه بهزاد باشی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲) مقدمه، ص ۱۰
۱۳. شارل ساماران (سروربستار)، *روش‌های پژوهش در تاریخ*، ترجمه ابوالقاسم بیگانه و دیگران، (چهار جلد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)
14. Peter Burk, *The French Historical Revolution, The Annales School, 1929-1989*, (Polity Press, 1990), p. 1
۱۵. بینش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر، زیر نظر منصوره اتحادیه و حامد فولادوند، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵)
16. Emmanuel La Roy Ladurie
17. Jacques Le Goff
18. Roger Chartier
19. Henri Berr
20. *Revue de synthese historique*
21. see: George Huppert, "The Annales Experiment", in M. Bentley (ed.) *A Companion to Historiography*, (London & New York, Routledge, 2006), pp. 853-867
22. Longue durée
23. Histoire Globale
24. La nouvelle histoire